سلام علیک با سنگوکلوخ!

17 آبان, 1402 - 14:04 akbari

شب توی سنگر نشسته بودیم و چرت میزدیم
شب مهتابی زیبایی بود
فرمانده اومد توی سنگر و گفت:
اینقدر چرت نزنین، تنبل میشن
به جای این کار برید اول خط، یک سری به بچههای بسیجی بزنین
بلند شدیم و رفتیم به طرف خاکریزهای بلندی که توی خط مقدم بود
بچههای بسیجی ابتکار خوبی به خرج داده بودن
مقدار زیادی سنگ و کلوخ به اندازهی کلهی آدمیزاد، روی خاکریز گذاشته بودند
که وقتی کسی سرش را از خاکریز بالا میآورد
بعثیها آن را با سنگ و کلوخ اشتباه بگیرند و اون رو نزنن
اما بر عکس، ما خیال میکردیم که این سنگها، همه کلهی رزمندههاست
رزمندههایی که پشت خاکریز کمین کردهاند و کلههایشان پیداست
یک ساعت تمام، با سنگها و کلوخها سلام و علیک و احوالپرسی کردیم
و به آنها حسابی خسته نباشید گفتیم و برگشتیم!
صبح وقتی بچهها متوجه ماجرا شدن، تا چند روز بهمون میخندید

دسته بندی مطالب:
لبخند جبهه [1]

نشانی
منبع:https://partosokhan.ir/content/%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85-%D8%B9%D9%84%DB%8C%DA%A9-%D8%A8%D8%A7-%D8%B3%D9%86%DA%AF%D9%88%DA%A9%D9%84%D9%88%D8%AE?page=1

پیوندها
https://partosokhan.ir/taxonomy/term/36 [1]